

# گنجشک های هشتم آبان

مرضیه براتی

۱۳۸۴

براتی مرضیه  
 گنجشک‌های هشتم آبان / مرضیه براتی - مشهد: سخن گستر، ۱۳۸۵.  
 ۶۴ ص.  
 ISBN 964-477-167-2-۲: ۸۸۰۰ ریال  
 فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.  
 پشت جلد به انگلیسی: Marzyeh Barati ; The sparrows of Aban 8  
 ۱- شهر فارسی - قرن ۱۴ الف. عنوان  
 ۸۱۶۱/۶۲ PIR۷۹۶۳/۲۶ ۳۸  
 ۱۳۸۵  
 کتابخانه ملی ایران ۸۵-۷۸۰



◆ ناشر: سخن گستر  
 ◆ نام کتاب: گنجشک‌های هشتم آبان  
 ◆ مؤلف: مرضیه براتی  
 ◆ طرح جلد: عادل قزوینی  
 ◆ گزینش اشعار: حسن روشن  
 ◆ صفحه آرای: آسیه لنگری (رایان حساب)  
 ◆ طرح بسم الله: محمد زحمتکش  
 ◆ شمارگان: ۱۰۰۰ جلد  
 ◆ نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۵  
 ◆ چاپ: ژبان  
 ◆ قیمت: ۸۸۰ تومان  
 ◆ شابک: ۹۶۴-۴۷۷-۱۶۷-۲

مشهد - خیابان ابن سینا - پلاک ۱۷۴ تلفن: ۸۴۳۹۹۵۵ (خط ۵)

Sokhangostar.com info@Sokhangostar.com

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

## فهرست

|    |                                                  |
|----|--------------------------------------------------|
| ۹  | مقدمه                                            |
| ۱۲ | یک شب از شدت درد گفتم ، چشم ها ! بی قرارم بریزید |
| ۱۴ | روی دستان زمینی آسمان خوابیده است                |
| ۱۶ | درگیر بود آن چشم ها از دور ، با من               |
| ۱۸ | دمیده اشک ز چشم و به دل بهانه ی توست             |
| ۲۰ | به نام خنجر عطش ، که سر برید عشق را              |
| ۲۲ | پس آوردی دلم را مهربان ! آری ... پس آوردی        |
| ۲۴ | روبروی خاطراتم می نشینم ، خوب من !               |
| ۲۶ | یک شب بمان در کنارم ، تا جان بگیرد دل من         |
| ۲۸ | چه گویم شرح دل با تو ، از این اندوه پنهانی       |
| ۳۰ | در چشم تو تکبر چنگیز ، دیدنی است                 |
| ۳۲ | یک آلبوم و یک زن تنها ، کنار هم                  |
| ۳۴ | فاصله های بین ما ، داده به دل بهانه را           |
| ۳۶ | عشق آمد و غرور مرا ، کوفت بر زمین                |
| ۳۸ | دلم گم شد میان حلقه های « میم » چشمانت           |
| ۴۰ | بدام بغض ، افتاده دلم مثل پرستویی                |
| ۴۲ | بند بند دلم امروز به شک افتاده است               |
| ۴۴ | بگذار که تقدیر مرا دور بریزد                     |

|    |                                        |
|----|----------------------------------------|
| ۴۶ | عصا به دست می رسد کسی برای من کمی      |
| ۴۸ | بق بق بقو ... کجاست ؟ کجا ؟ جوجه کفترم |
| ۵۰ | باغ نیلوفر چشمان تو دیدن دارد          |
| ۵۲ | روزی پرید از لب بامم ، کبوتری          |
| ۵۴ | هر روز پای چشم تو ، امضای دیگری است    |
| ۵۵ | یک روز عصر نم نم باران و               |
| ۵۷ | یادش به خیر وقتی که با تو بودم         |
| ۶۱ | همیشه در زمزمه های شاعرانه ام ...      |
| ۶۲ | رباعی ها                               |
| ۶۴ | مؤخره                                  |

## مقدمه :

و اما ..

حقیقت این است که هنر به معنای ناب آن امروز کمتر تولید شده است . به آن معنایی که اتفاق است و شهود ، شکفتن و زاده شدن ، پوسته انداختن ، بکر بودن ، ریزش سیال ذهن و جان در قالب بی قالبی ، از خویش به در افتادن ، غیر منتظره آمدن، بی گاه چو مسافری که سر زده از راه می رسد .

شاید به تعبیری زمان چنین آفرینشی دیگر امروز نیست و مجال چنین بودنی . شعر امروز نیز از این سان است . شاعران از همدیگر زاده می شوند و به نوعی تکرار همدیگرند . تکرار مفاهیم و تصاویر و ایماژهای از پیش آفریده ، باز تولید پیش نمونه ها در لمایی دیگر ، چیدن پازل های شعری ، و داشتن معرفتی کاذب از هنر و جهان هنر ، شعر را به این جایی کشانده است که می بینیم .

غزل معاصر و به تعبیر بعضی از فضایی قوم « غزل مدرن » نیز که در پی ره یافتی نوین است و ادعا می شود که « سقفی شکافته و طرحی دیگرگون در انداخته » است ، در کمتر از یک دهه به تکراری دردناک و چندش آور مبتلا شده است .

روزمره گی ، چمدان ، تلفن ، بنز ، قطار ، ترن ، خودکشی ، قتل در حمام یا سینما با تیغ یا با هفت تیر ، حلق آویز ، قهوه ، استکان ، فنجان ، شطرنج ، قمار ، ورق ، خودفروشی ، قرارهای سرچهارراه و ...

و بسیاری از این واژه ها و فضاها و نوعی بازی زبانی و ریتمی و انواع و اقسام ناهنجاری ها به نام فرا هنجاری و به نام غزل مدرن همچنان تولید و تکرار می شود و دیگر هیچ ، تکراری کمدی وار در قالب شوالیه ای به نام « دن کیشوت » در چنین آشفته بازاری که مس رنگ طلاست ، از شعر سخن گفتن ، شعر سرودن و منتشر کردن ، چه گونه باید تعبیر شود ؟ در زمانی که شعر و بسیاری از هنرها در مصاف غولی هنری به نام سینما یکی پس از دیگری سپر می اندازند ، البته مخاطب نیز دیگر کمتر به این گونه تولیدات هنری رغبت نشان می دهد. که این بحران خود حکایت دیگری است و دراین کوتاه مقال نمی گنجد ؛ در این جاست که شاعر می گوید ، به دنبال مخاطب عام نیست ، برای خویشتن شعر سروده و چه بسیار

شعرهایی که دچار خود مخاطبی اند و جز شاعر نه کسی آنها را می فهمد و نه کشف می کند. پس چرا نشر؟

به گمان من امروز هنر زمزمه ای است در تنهایی و دلتنگی، ارضاء خویشتن است، رسالت هنر دیگر نه تحریک و تهییج دیگران. که آفرینش زیبایی است، آفرینش آزادی، باز نمود و آفرینش خویشتن در واژه، در رنگ، در قالب، تا پس از آن بنشینی و خویش را نگاه کنی، و پاره ای از جانت را زمزمه کنی، خودت را گریه کنی، در گذار خسته ای ایام برگردی و از ابعاد فراموش شده ات خاکستر زمان و غبار عادت را برگیری.

این جاست که بعد فردی هنر و خویش نگاری هنر می تواند اندک زمانی برای خود هنرمند ماندگار باشد و یا با آن همراه شود. خویشتن را به نظاره نشستن، خویشتن را گریستن، تنهایی را در بی نهایت خویش متکثر کردن.

آنچه پیش روست با تمام فراز و فرودهایش، با تمام باریکی و باریک بینی، پنجره ای است به بی نهایت یک انسان که خویشتن را این گونه سروده است. گاه زلال و گاه تیره، آرام و موج.

با تمام نقدهایی که بر این مجموعه و هر مجموعه ای وارد است؛ اما ظرافت و لطافت این دفتر در درک شاعر از خویشتن است و باز نمود و بازآفرینی دردها، شادی ها، گریه ها و خنده های خویش در قالب شعر.

این مجموعه چیزی نیست جز خود شاعر که آمده است تا خود را و جهان خود را با ما قسمت کند.

می نشینیم و این بی نهایت کوچک را می خوانیم، به امید آن که زمانی نه چندان دیر و دور، از سرکار خانم مرضیه براتی بهتر و بیشتر بشنویم.

«در خاک ما غبار دو عالم شکسته اند  
از هر چه بگذری ز سر ما گذشته ای»

حسن روشان

اسفند ۱۳۸۴ خورشیدی - بجنورد